



نام درس: دناى ادیب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: بوستان (حکایت ۳)

پایه: چهارم - پنجم - ششم

مقطع: دبستان



حکایت ۳



به ره بر یکی پیشم آمد جوان
بدو گفتم این ریسمان است و بند
سبک طوق و زنجیر از او باز کرد
هنوز از پی اش تازیان می دوید
چو باز آمد از عیش و شادی به جای
نه این ریسمان می برد با منش
به لطفی که دیده ست پیل دمان
بدان را نوازش کن ای نیکمرد
بر آن مرد کُند است دندان یوز

به تگ در پی اش گوسفندی دوان
که می آرد اندر پی ات گوسفند
چپ و راست پویدن آغاز کرد
که جو خورده بود از کف مرد و خوید
مرا دید و گفت ای خداوند رای
که احسان کمندی است در گردنش
نیارد همی حمله بر پیلبان
که سگ پاس دارد چونان تو خورد
که مالد زبان بر پنیرش دو روز





شرح واژگان و دشواری ها

در پی اش: به دنبالش
طوق: طنابی که دور گردن می اندازند
کف: دست
بازآمد: برگشت
کمند: طناب بلند
نیارد همی حمله: حمله نمی کند
یوز: یوزپلنگ، یوز به دوست داشتن پنیر معروف است

به تگ: در حال دویدن
سبک: بی درنگ
تازیان: در حال تاخت و تاز
عیش و شادی: خوش گذرانی
احسان: نیکی
پیلبان: نگهبان فیل
یوز: یوزپلنگ، یوز به دوست داشتن پنیر معروف است

به ره بر: در راه
می آرد: می آورد
پویدن: راه رفتن نه تند نه آرام
خوید: غله ی نارسیده
خداوند رای: صاحب خرد، خردمند
پیل دمان: فیل نفس زنان و خشمگین
نوازش کن: مهربانی کن



درک مطلب

۱- چرا وقتی جوان طوق را از گردن گوسفند باز کرد هنوز به دنبالش می دوید؟

۲- به نظر شما نیکی کردن در حق دیگران چه مزایایی دارد؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>